

- ادامه تفسیر آیات سیاق چهارم از آیه ۲۴ تا آخر سیاق

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْهُدَاهِ الْمَهْدِينَ  
الْمَعْصومِينَ الْمَظْلومِينَ ، الْحُجَّجِ الْمَيَامِينَ، وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ، وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ"

### ادامه تفسیر آیات سیاق چهارم از آیه ۲۴ تا آخر سیاق

خب اول بریم سراغ سوره شوری، ما تا آیات یعنی از سیاق قبلی، از سیاق ۱۷ تا ۲۶ دو سه تا آیه مون مونده بود، اون رو تموم کنیم وارد سیاق جدید بشیم؛ نصف زمان را به سوره شوری اختصاص میدیم و نصف دیگرش رو به بحث عاشورا.

اعوذ بالله من شیطان رجیم

"أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۗ فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴)" خب ما تا آیه قبلش هفته پیش گفتیم این **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ** ادامه همان ماجرای جلسه پیش بود که ما بحث مودت فی القربی رو کاملاً چالشه‌اشو و نظریه های مختلف رو توضیح دادیم؛ بعد الان بنابر روایات این آیه و آیه قبلش، بحث اقرار حسنه برمیگرده به همون مودت فی القربی. سیاق **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ** سیاق توبیخ است، **أَمْ** ام منقطعه است یعنی حرفی هستش که کلام قبلی را از اثر میندازه و حرف جدیدی رو میزنه و انگار که این ها اومدن به پیغمبر اسلام این افترا رو بستند که داره از خودش دروغ میگو بحث مودت فی القربی رو و داره بر خدا افترا می بنده و خداوند داره جوابش رو در این آیات میده.

**فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ** اگه خدا میخواست، تهدید دیگه، **يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ** یعنی قلب پیامبر، بر قلب پیامبر مهر میزد. خب اول باید ببینیم معنای جمله قبلی چی هست؟ معنای جمله قبلی اینه که منافقین وقتی الی الموده فی القربی رو شنیدن، گفتن که تو از پیش خودت گفتی، یعنی جمله مال خودته و این جمله دوم یعنی **فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ** معنیش این جوری هستش که نه پیغمبر تو افترا به خدا نزدی، دروغگو و مفتری نیستی، چرا تو نمیتونی دروغ ببندی؟ چون اصلاً در اداره امور و ربوبیت تو هیچ کاره ای، زمام هیچ امری به دست خود پیغمبر هم نیست تا بتونه حتی یک افترا بنده، هرچی که پیغمبر میگو یک وحی هست از جانب خدای سبحان، بدون اینکه خودشان کوچکترین دخالتی در اون داشته باشند پس همه زمام امور به دست خداوند متعال است به مشیت خدای تعالی هست. اگر در واقع می خواست که خدا باب وحی رو ببندد یا حتی مهر بر دل تو بزنه در حالی که این کار را نکرد و خواست که به تو وحی کنه، حق رو بیان کنی و سنت خودش رو خواست از طریق

وحی به زبان تو اجرا بکنه، سنت الهی این که همیشه با کلمات خودش باطل رو محو بکنه و حق رو روشن و محقق بکنه. خب پس این جمله ی **فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ** یک کنایه هست از اینکه همه امور به مشیت خدا رجوع میکنند و ساحت نبوتی حضرت رسول خیلی بالاتر از این هست یا منزّه هست از این که از پیش خودش حرفی بزند.

خب علامه اومدن گفتن که چند تا مفسر هم اومدن نظرات دیگری رو هم دادن که ظاهراً نزدیکترین نظر در این قسمت از لحاظ ادبی، نظر زمخشری هست که همین مفهوم را داره میرسونه، میگه که اگه خدا بخواد که تو مهر می زد تو هم افترا می بستى در حالیکه از کسی مثل پیامبر محاله همچین امری و افترا بستن شخصی مثل پیامبر مثل شرک ورزیدن به خدا هست، پس همانقدر محال هست، دقیقاً همان مفهوم نظر علامه را داره میرسونه؛ مفسران دیگه نظرات دیگه ای رو آوردن که علامه خیلی قبول نمیکنه، بعضی ها مثلاً اومدن اون افترا رو و اون مهر زدن رو مثلاً به مشرکین نسبت دادند در حالیکه غلط هست، حالا ما نظرات رو نمی خواهیم بخونیم که وقتمون گرفته بشه.

و ادامه اش **وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ** - **يَمْحُ** جواب شرط هست، عطف به جمله قبلی هست. **يَمْحُوا** بوده واوش مجزوم شده و محو میکنه خدا باطل رو و ثابت و محقق میکنه حق رو به چه چیزی؟ به کلمات خودش. خب اولاً اینکه محو باطل و احقاق حق یک سنت هست از جانب خدای تعالی هست. کلمات چی هست؟ کلمات یا وحی هست از جانب خدا تعالی به انبیا همیشه که مقاصد خودش را به انبیا در واقع تفهیم میکنه وحی میکنه یا نفوس انبیا هست. خب این هم همون مطلب را در واقع میرسونه، در واقع این نفوس انبیا همون کلام و حیانی رو باز میخوان پیاده بکنند، نفوس انبیا هم اومدن اون کلام رو و اون رازهای غیبی رو می خوان هویدا بکنن. پس خدا با نفوس انبیا یا با اون وحی که به انبیا همیشه باطل رو محو میکنه و حق را محقق می کنه حتی اگر زمان به دراز بکشه.

**إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** خب تعلیل اون **يَمْحُ اللَّهُ** اینجا هست، چرا خدا اینجوری میکنه؟ چرا باطل رو محو میکنه و حق را احقاق می کنه؟ چون که خدا **عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** هست و دانای به صدور و دلهاست و همه منویات و محتویات اونها. هر دلی چه دعایی داره، هر دلی چه درخواستی داره و هر دلی و هر صدی چه اقتضای شرحی داره که آیا میتونه شرح داده بشه؟ مثلاً شرح صدر بشه یا اینکه نه مهر بهش بخوره؛ پس خداوند به دلها آگاه هست که چه دلی شرحه شرحه بشه، وسعتش زیاد بشه برای دریافت حقایق و چه دلی تنگ بشه و مهر زده بشه و نتونه هیچ حقیقتی رو دریافت بکنه. بعضی ها که علامه این رو قبول کرده؛ بعضی از مفسرین آمدند گفتند که این جمله یعنی **إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** یه جور وعده کمک و یاری در آینده هم هست که به زودی خدا یعنی پشت این جمله یه جور دلداری و امید بر غلبه اسلام بر مشرکین هست.

و اما آیه بعد **"وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۴)"** خب برمیگردیم دوباره به بحث خداوند، **يَقْبَلُ** به علاوه حرف اضافه **عَنْ** یه معنی روی هم رفته داره. ببینید فعل **قَبِلَ** با **مِنْ** و **عَنْ** همراه میاد و یک ترکیب فعلی میسازه، جناب زمخشری درکشاف خودش این رو آمده باز کرده، میگه اگر با **مِنْ** بیاد مثلاً **قَبِلْتُ مِنْهُ شَيْءًا** اون طرف مقابل اولویت پیدا میکنه و شأنیت پیدا میکنه من از جانب مثلاً فلانی یک

چیزی را قبول کردم و در واقع موضوعیت پیدا می‌کند، ولی وقتی بگیم قَبِلْتُ عَنْهُ شَيْءٌ یا قَبِلْتُ عَنْهُ مِثْلًا حالا به چیزی، در واقع می‌خواهد یک جدایی رو برسونه یعنی یک چیزی از طرف مقابل جدا میشه و این طرف گیرنده که من باشم قَبِلْتُ موضوعیت پیدا می‌کند. پس اینجا وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ با توجه به این معنا چه جور میشه؟ خدا کسی هست که توبه بندگان را از جانب بندگان یعنی موضوعیت بندگان، از جانب بندگان توبه را قبول می‌کند.

وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ یه جور دوباره جمله بعدی و تایید اینکه یک هشدار باشه از ارتکاب گناهان.

**سوال:** سوال کردند که ختم قلب با طبع قلب فرق داره؟ توی مفهوم نهاییش نه، ولی مفهوم لغوی بله، هر دو به مفهوم مهر زدن اشاره می‌کنند اما ظاهراً ختم قلب انگار بار اون بستن دلش بیشتر هست، پررنگ تر هست.

"وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)" استجابت با اینکه باب استفعال هست با اجابت با این که باب افعال هست یک معنا است.

(خب دوستان اینجا یک مطلبی رو گذاشتن بزارید من بخونم خیلی ممنون سرکار خانم بهبهانی؛ الختم و الطبع یعنی مهر زدن و پایان دادن که گفتن بر دو وجه است: اول: در معنی مصدر، یعنی جفتش رو ببینید هم معنا گرفتند، یعنی هم ختم و هم طبع همان تاثیر گذاشتن بر چیزی است مثل نقش کردن و اثر گذاشتن خاتم و تابع یعنی مهر و انگشتی بر چیزی مثل امضا. دوم: اثر و نتیجه ای که از مهر زدن و نقش کردن حاصل می‌شود که گاهی معنی آن گسترش می‌یابد. معنیش گسترش پیدا می‌کند یعنی هم می‌تونیم به شکل مصدری نگاه کنیم و هم به شکل اثر اون مصدر نگاه بکنیم در حالی که هر دو تا کلمه نهایت گفتیم مفهومی یکی هست ختم شدتش بیشتر است.) استجابت گفتیم باب استفعال هست با اجابت که باب افعال هست هر دو به یک معنا است. باب استفعال ما شنیدیم که معنی طلب می‌ده ولی در معانی غیر طلب هم به شکل متابعه به کار برده میشه. می‌گه که همون اجابت هست چون عبادت خودش یک دعوت و خواندن خدای تعالی هستش قبول عبادت رو اومده تعبیر به استجابت کرده.

بعد ادامه داده و يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ و خدا از فضل خودش اون ها رو زیاد می‌کنه اینم تعبیر جالبی هست، می‌گه يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ اونا رو زیاد می‌کنه یعنی آدم هایی که این خصوصیت را دارند زیاد میشن، البته این تعداد نیستا یعنی فضل اون کار و ثواب اون رو خداوند برایشون زیاد می‌کنه. بعد در مقابل استجابت دعای مومنین جمله مقابل آورده، گفته کافران عذاب شدید دارند؛ درسته؟ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ یادمه توی بحث عذابها ما این صفات بعد از عذاب رو هم بررسی کردیم.

(خب می‌فرمایند اینجا نوشتن که راغب گفته طبع این است که چیزی به صورتی و پیکری و شکلی درآید مثل شکل سکه و پول که اعم از واژه ختم است و اخص از واژه نقش هست. خب دیگه ختم خاص تر هست و اثرش هم سنگین تر هست، ختم مخصوص هست.)

خب تموم میشه سیاق، آیات ۱۷ تا ۲۶ تمام میشه؛ یه بحث روایی رو علامه این جا انجام دادن: در مجمع البیان از حضرت علی علیه السلام این عبارت هست و این روایت هست، مودت ما را حفظ نمی‌کند مگر هر کسی که

ایمان به خدا داشته باشد. بعد این آیه **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** را اینجا تلاوت نمودند. خب گمیت شاعر هم به این معنی تو شعر خودش اشاره میکنه. تو این سیاق، بحث روایی را فقط پرداخته به همون **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** بعد خب موارد زیادی را آورده و اتفاقاً در تفاسیر سنی هم این مفهوم اومده خب هم از جانب شیعه ما طرق شیعه زیاد داریم که خب این قابل انتظار هست، این که در تفاسیر اهل سنت هم آمده خب جالب هست مثلاً بعضی از مفسرین مثل سیوطی یا ترمذی به این مطالب اشاره می کنند. البته من هفته پیش معانی مختلف یعنی شش نوع معنی رو کردم از **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** که اون مورد ششم را قبول کردیم با توجه به اسناد و شواهدی که داشتیم. اومدن قرابت را حالا چند نوع معنی کردند.

یک ماجرای اینجا داره بی ربط هم به این ایام نیست، ببینید در کتاب بزارید کتابش را هم بگویم) در کتاب مجمع البیان هست بله، در کتاب مجمع البیان از شیخ طبرسی هست که موقعی که امام سجاد علیه السلام همراه اسرا وارد شام میشن خب این خودش یک ماجرای داره من همینجا یک پراکنش باز کنم خیلی خلاصه این بحث رو اینجا باز بکنم (ببینید ورود اسرا به شام یک ورود بسیار عجیبی است و یکی از مصائب آل الله هستش خود نحوه ورود، خب اینکه اینها این چند روزی که در سفر هستند حالا دو سه روز در زندان کوفه هستن بعد از کوفه حرکت می کنن به سمت شام و یه چند روزی هم تو مسیر هستن، به شام که می رسند از دروازه ورودی شام که حالا معروف به دروازه ساعات، عمداً این اسرا را معطل می کنند خیلی معطل می کنند و به دستور یزید کل شهر رو میگردونن و عمداً از محله های یهودی می برند این اسرا رو که اونجا جسارت های زیادی به این کاروان اسرا میشه و همین الان هم اون نقطه دروازه ساعات که در سوریه هست نزدیک دمشق است تا کاخ یزید که حالا الان یه خرابه ای ازش بیشتر نیست نیم ساعت راه هست، روی هر وسیله ای که ممکن باشه نیم ساعت راه هست. اما اینها صبح وارد شام شدن یعنی از این دروازه عبور کردند و جمعیت زیادی در کنار دو طرف این دروازه و ایستادن و به تماشا پرداختند و عصر وارد کاخ یزید شدند یعنی یک صبح تا عصر این اسرا را اذیت کردند، چرخوندن تو محله های مختلف و جسارت های مختلف و حوادث مختلف این مسیر براشون افتاده یعنی داخل شهر دمشق. یک پله خیلی معروفی داره یک سکوی مانند در آن زمان در دمشق که یک شامی بلند میشه یه چیزهایی از اهل بیت پیامبر شنیده، بلند میشه و به این شکل حرف میزنه که: حمد خدا را که شما را بکشت و بیچاره تان کرد. امام سجاد علیه السلام در جوابش فرمود: هیچ قرآن خوانده ای؟ گفت آری. فرمود: آل حامیم یعنی حوامیم را خوانده ای؟ گفت آری. فرمود هیچ خوانده ای **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** مرد ناگهان متوجه شد و گفت نکند شما همان قربای رسول خدا باشید؟ فرمود بله هستیم. که حالا ادامه اینجا نگفته ولی اون مرد همانجا منقلب میشه، توبه میکنه، بعضی از نقل ها میگن که شروع میکنه به ناراحتی و حتی یک جنگ کوچکی هم اونجا اتفاق میفته و این مرد شهید میشه. خب این هم از ماجرای اسرای آل الله در شام که خب خیلی مفصل هست، از چه کوچه های گذراندند، چه جسارت هایی بهشون شده من فقط این یه تیکه رو که امام سجاد اشاره به این آیه می کنند رو براتون عرض کردم.)

گفتم که از کتاب ابن ابی حاتم مروزی از ابن عباس هم همین مودت را معنی کردن، ببینید اهل سنت هستند باز هم مودت رو معنی کردند. اون حسنه هم که در آیه **وَمَنْ يُقْتَرِفْ حَسَنَةً** حسنه هم باز مودت است. خب ما خیلی روایت داریم که این قربی کیا هستند. میگذرم از این روایت ها و یه روایت دیگه هم در آخر داریم که

مربوط به **وَيَمَحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ** هست منظور از کلمات که گفتیم یا وحی یا نفوس انبیا است، در روایات منظور ائمه معصومین علیهم السلام و امام زمان علیه السلام هستند.

بریم سراغ سیاق بعدی به چیزی اینجا گفته میگه داستان انصار را هم سلوکی آورده هم ابن مردوی از سعید بن جبیر آورده، سعید بن جبیر یک شیعه ای هست که اتفاقاً جزو مفسرین تابعی هست خیلی مقامش بالاست و توسط حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت میرسه به طرز بسیار فجیع، که از ادت عجیبی به آل الله به خصوص حضرت علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام دارند، اولین کسی هستند که تفسیر را به شکل مدون و به شکل منظم جمع آوری کردند.

بریم سراغ سیاق بعدی، از آیات ۲۷ تا ۵۰ سیاق بعدی هست، اول بریم سراغ بیانش؛ صدر سیاق رو ببینید " **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَوْا فِي الْأَرْضِ** " یعنی صدرش این هست. خب علامه این کار رو انجام میده یعنی سیاق ها رو اتصال بینش را هم رعایت میکنه یعنی میگه این سیاق با اینکه سیاقش جداست اما اتصال داره مثلاً به سیاق قبل یا ماقبل اون، اینجا هم همینه چون صدر سیاق مربوط به رزق هست برمیگردونن به سیاق قبلی دقیقاً به همان آیات **اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ** یا **لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** این هم باز اشاره به اون هستش. وقتی که ما می‌خواهیم از وحی و رزق صحبت بکنیم سوره شوری غرضش وحی هست به تمامی انحا و جوهش یعنی از هر نوع به وحی نگاه بکنیم در سوره شوری جمع شده و یکی از آن رزقها و بزرگترین و نفیس ترین رزقها دینی است که خدا در اختیار بندگان گذاشته. هم در این سوره به رزق مادی خیلی اشاره می‌کنه و هم به رزق معنوی، بعد قیاس های جالبی را انجام میده یعنی همانطور که رزق های مادی متفاوت هستند رزقهای معنوی هم به فراخور حال مخاطبینی که آن را دریافت می‌کنند با هم متفاوت هستند. بعد وقتی که بحث رزق میاد چون رزق یکی از شئون ربوبیت هست چون رزاقیت و رزاقیت از شئون ربوبیت است پس باید دلایل توحید ربوبی رو اینجا باز بکنه مثل خلقت آسمانها و زمین، انتشار دواب یا جنبندها در آسمان و زمین، کشتی‌ها، جریان دادن اونها، فرزندان، فرزندان که مذکر و مؤنث هستند یا به هر حال این وجوه ربوبیت رو داره بعد از بحث رزق باز میکنه. خب بعضی از رزق ها خدا فقط توی دنیا میده، به همه هم میده و چون توی دنیا هست با فنای دنیا هم از بین میره یعنی فانی میشه مثل همین خورد و خوراک ها و اینها، بعضی دیگرش یعنی نوع دوم رزق مخصوص مومنین هست که در آخرت داده میشه که همون رزق معنوی هست، که هم پایدار است هم بهتر هست. پس به خاطر همین میاد یک سری صفات مومنین رو هم بعد از این رزق خاص بیان میکنه حسن عاقبت رو براشون بیان میکنه، اوضاع قیامت شون را میگه، باز دوباره میره سراغ گروه مقابل. لابلای این ها به سری احکامی دیگر را هم معرفی میکنه انذار رو انجام میده، تخویف یعنی خوف دادن را هم انجام میده، دعوت به حق میکنه و الی آخر.

خب اینجوری شروع می‌کنه " **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَوْا فِي الْأَرْضِ (۲۷)** " ببینید لو، لو شرطیه هست خب، جواب شرط لو معمولاً با ل میاد لام جواب بهش میگیریم یعنی شما هر جا لو دیدید توی جوابش حتماً ببینید که ل می‌آید. خب من بیان رو گفتم و آیه بمونه **وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ** بمونه برای جلسه آینده.